فکر یک طفل ایرانی در قدیم

کلام منظوم یا شعر در نفس دارای اثری است که کلام منثور هرقدر بطلاقت ادا شده باشد صاحب آن اثر نیست.هرچند شعر و شاعری اخیرا در مملکت ما قدری‏ مبتذل شده لیکن آثار بزرگ شعرا که از مقوله صنایع مستظرفته و یکی از مظاهر جمال‏ طبیعت میباشد هیچوقت کهنه نشده و نابود نمیکردد.در مدارس ابتدائی و متوسطه عالم‏ در قسمت تحصیل زبان مادری کتب تدریسی مشحون است از قطعات منتخبهء اخلاقی و حماسی‏ که از قلم شعراء بزرک ملی آنها تراوش کرده،شاگردان مدارس ما نیز بحفظ کردن و دانستن‏ این قبیل اشعار احتیاج دارند خاصه که ذوق ایرانی بالطبیعه بسخن منظوم متمایل و ایران نیز مهد شعر است-قطعه حماسی و وطنی ذیل از آثار معاصر ریختهء طبع استاد خردمند آقای‏ میرزا حیدر علی کمالی یکی از قطعاتی است که جا دارد معلمین کلاس ششم ابتدائی و اول متوسطه بشاگردان خود املا نموده و آنها را بحفظ آن تشویق کنند.

تعلیم و تربیت

آن شنیدستم که اورنک شهی‏ گشت در ایران چو از دارا تهی‏ داد اسکندر بملک ما شکست‏ جمله آثار کیان را کرد پست‏ سر بسر گردید این کشور خراب‏ رفت از رخسار مردم رنک و آب‏ خامش آتش گشت در آتشکده‏ همچنان منسوخ شد جشن سده‏ رخت بربست ای عجب آن رسم داد کس ز آئین بهی ناورد یاد در همه ملک عجم کاخی نماند که خط و منشور ویرانی نخواند خاست از هر گشت و هر گلزار دود خود تو گوئی مزرع سبزی نبود مرغ خوش‏آوا دگر منقار بست‏ شد خموش از نغمه و کنجی نشست‏ هیچ‏کس نه از طرب جامی چشید چنک نی بر طره تاری کشید شد ز دلها خرمی یکبارگی‏ تن همه دادند در بیچارگی‏ ملک ویران و قوانین پایمال‏ خود دگر برخوان که چون بوده است حال هم در آن ایام وحشت روزگار کرد پیری جانب صحرا گذار دید طفلی را بسنگی از الم‏ تکیه داده است و فرو رفته بغم‏ در گریبان کودک آنسان برده سر کز جهان گوئی فروبسته نظر آنچنان در بحر غم رفته فرو که نظر ازخود ندارد هیچ سو چونکه کودک را چنان افسرده دید وآن گل نشکفته را پژمرده دید گفت کودک را«چه اندیشی همی‏ سر ز جیب فکر بیرون کن دمی‏ طفلک من این همه انده چرا؟ چیست این غم بازگو آخر مرا؟ خانه را گم کرده ره یا خسته‏ای؟ دیر در صحرا چرا بنشسته‏ای؟ درچه فکری خاطرث غمکین ز چیست؟ وانکه آزادت کند از غصه کیست؟ هرچه خواهی گو فراهم آرمت این غم و انده ز دل بردارمت‏ بره میخواهی تو یا مرغ قشنک؟ شاخ سبزی یا گل خوش‏آب‏ورنک؟» کودک از پیر این سخنها چونشنید گفت«نی»و ز سوز دل آهی کشید «کای پدر ایران و حال ماببین‏ تیغ خواهم تیغ خواهم بهر کین»

دارالمعلوم ردینک Reading

در ردینک که یکی از بلاد انگلستان است سی و سه سال قبل جامعهء (کلژ)تحت نظر اولیاء امور دارالعلوم آکسفرد تاسیس کردید و اگرچه‏ رؤسای آن مدتی بود اهتمام داشتند مقام آنرا ترقی داده برتبه دارالعلوم‏ برسانند ولی موفقیت حاصل ننمود تا آنکه بالاخره امسال بمقصود نائل گردیده بموجب تصویب هیئت وزرا فرمان ارتقاء رتبه آن از مقام‏ سلطنت صادر و بدارالعلوم ردینک مرسوم گردید.خانواده(لردپالمر) Lord Palmer هم که همواره اشتیاق و آرزوی مشاهده چنین‏ روزیرا داشتند سالیان متوالی است که هدیه‏های هنکفت باین موسسهء داده و مخصوصا در سنه 1911 مبلغ 000,200 لیره برای انجام همین‏ مقصود بذل نموده‏اند این دارالعلوم واقعا شخصیت خود را کاملا بمنصهء ظهور رسانده و شعب کامل برای تحصیل فلاحت و باغبانی دائر کرده و ضمنا از تعلیم صنایع بهیچوجه غفلت نورزیده است یکی از مخصصات عمده این‏ دارالعلوم آنست که قسمت اعظم محصلین و طلاب در ابنیه و عمارات مخصوص‏ بخود دارالعلوم اقامت دارند.